

گزارش

سیاست خارجی؛ گاهی دیو، گاهی دلبر

● شرق: سیاست خارجی هوگو چاوز به داستان «دیو دلبر» می‌مانست. آمریکا در این میان دو نقش داشت. در حالی که پانکی‌ها در این سیاست دیوی بیش نبودند اما ونزوئلا با نفت از این دیو، دلبری می کرد و مشتری اصلی او نیز واشنگتنی بود که در این اواخر حتی سفیر هم نداشت هر چند که در روزهای آخر زندگی خود خواستار اصلاح مجدد رابطه با این کشور شده بود اما مرگ او را به خواسته‌اش نرساند. با این وجود هوگو چاوز در دوران ریاست‌جمهوری خود سیاست خارجی خود را برپایه دیپلماسی نفتی قرار داد. او در این راستا در ۲۰۰۷ پیشنهادی ارائه کرد که مطابق با آن برخی از کشورهای آمریکای جنوبی و آمریکای لاتین این امکان را می‌یافتند که بهای ۴۰درصد از نفت خریداری شده از ونزوئلا برای ۲۵سال، با سود تنها یک‌درصد، عقب بیندازند. منتقدان چاوز او را متهم می‌کردند از ثروت نفتی کشور برای گسترش نفوذ سیاسی خود و دولت کوبا در سراسر منطقه استفاده می‌کرده است. چاوز میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی ونزوئلا را در کشورهای دیگر آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری یا صرف کمک به بازپرداخت بدهی کشورهایی چون آرژانتین و برزیل کرد. او هر چقدر که به دوستستان خود پال و پر می‌داد با دشمنان خود هم، رک بود. هوگو چاوز در نوامبر ۲۰۰۷ میلادی و در اجلاسی در شیلی، در حضور نخست‌وزیر وقت اسپانیا، خوزه لویز زاپاتئرو و پادشاه اسپانیا، در سخنانی خوزه ماریو انزار را عرصه خارجی داشت و به نزدیکی با افرادی چون فیدل کاسترو و ولادیمیر پوتین معروف بود. او در سال ۲۰۰۰ طی سفر خود به ۱۰ کشور عضو اوپک با صدام حسین، رئیس‌جمهوری وقت عراق نیز دیدار کرده بود.

زایوه دید

پوپولیستی که سوسیالیست نشد

فواد شمس

● مرگ «هوگو چاوز» شاید در میان مخاطبان ایرانی دست‌کم بعد از خود مردم ونزوئلا بازتاب‌های زیادی داشت به صورتی که از لحظه انتشار خبر مرگ رئیس‌جمهوری ونزوئلا در فضای مجازی و رسانه‌های فارسی زبان انواع نوشته‌ها و تحلیل‌ها منتشر شد. شایبیت این تحلیل‌ها و نوشته‌ها اما «پوپولیسم» بودن چاوز بود. پوپولیسم در آمریکای جنوبی به نوعی ریشخات‌تر از دیگر مناطق جهان است. جدال اصلی در این کشورها به سر آن است که پوپولیسم به شکل راست آن باشد یا چپ. در نتیجه شاید مرگ یکی از معروف‌ترین پوپولیست‌های چپ‌گرا پنهانی باشد برای باز بررسی این پدیده در آمریکای لاتین. سرزمین

کودتاها و قیام‌ها سرزمین جدال چپ و راست بر سر همه چیز حتی بر سر پوپولیست بودن در آمریکای جنوبی در پس سر کوب جامعه مدنی و هر نوع تشکل و اتحادیه کارگری و سندیکاها و احزاب مختلف ناگهان فرصت برای بروز و ظهور پوپولیست به اشکال گوناگون فراهم می‌شود. ناگهان یک ژنرال ارتش همچون برون یا پینوشه از پس یک کودتای ضد مردمی با شعارهای کلی و مبهم و استفاده از یک شخصیت کاریزماتیک توده‌های بی‌شکل مردم را به

سست خود جلب می‌کند. شاید هم از دل یک قیام مردمی یک ستوان دوم ارتش یا گرایش‌چ چپ‌گرایه اما خام نتواند بر موج اعتراضات مردم سوار شود. اما باید بستر اصلی این نحوه شکل‌گیری پوپولیسم را در کشورهای آمریکای لاتین در چیز دیگری جست. در جایی که احزاب سرکوب می‌شوند و فرصتی برای عرض‌اندام جامعه مدنی فراهم نمی‌شود قطعا رهبران کاریزماتیک و پوپولیست می‌توانند سر به بیازند. اما باید با دیدی موشکافانه‌تر به اختلافات بیندیدی که بین همین پوپولیست‌ها است هم نگاه کرد. اگر در آرژانتین برون از دل سرکوب اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ‌گرا

و دموکراتیک بیرون آمد، اگر در شیلی پینوشه از دل کودتا بر ضد رئیس‌جمهور منتخب مردم یعنی سالوادور آلنده بیرون آمد اما چاوز محصول یک انتخابات دموکراتیک است محصول مقاومت مردم در مقابل کودتای نظامی و دخالت خارجی. در شرایطی که چاوز با سیاست‌های اقتصادی‌اش واقعا فقر و شاکف طبقاتی ا کاهش داد و سطح رفاه و آسایش مردم ونزوئلا را افزایش داد مقایسه وی با دیکتاتورهای دیگر چندان دقیق و منصفانه نیست اما نکته کلیدی در این میان آن است که چاوز نه یک رهبر کارگری که از دل مبارزات کارگری و سندیکایی اتحادیه‌ها برای رفع ستم طبقاتی علیه طبقه کار گریبرون آمده بود (همانند لولا) و نه اینکه خودش ادعای آن را داشت که به معنای کلاسیک و علمی‌اش یک کمونیست یا مارکسیست باشد. این بیشتر دشمنانش بودند که به وی لقب کمونیست و مارکسیست می‌دهند. چاوز یک ملی‌گرا بود با چاشنی مذهبی که به طبقات فرودست توجه می‌کرد. در سیاست خارجی‌اش هم اصل را بر منافع ملی کشورش می‌گذاشت. چاوز در تحلیل نهایی یک پوپولیست چپ‌گرا بود نه یک سوسیالیست، که سوسیالیسم نه متکی بر یک فرد کاریزما که متکی بر تشکیلات کارگری و مردمی است.

جهان

علیه‌نئولیبرالیسم

در دفاع از مدل اقتصادی ونزوئلا



عکس - Getty Images

می‌رفت. سیاست‌هایی که یکبار در سال ۲۰۰۲ چاوز را از کودتا نجات داد. در آن سیال حامیان فقیر چاوز از شهرک‌های اطراف کاراکاس سرازیر شدند و چاوز را بازگرداندند. نوعی بسیج مردمی که در جریان کودتاهای دهه ۷۰ دیده نشد. چاوز پس از پیروزی در انتخابات ۱۹۹۸ قول داد قانون اساسی را به نفع اکثریت تغییر دهد و زندگی اجتماعی مردم به شدت فقیر ونزوئلا را دگرگون کند. او قول داد سریعاً با فقر، بیکاری، بیسوادی، دزدی، رشوه‌خواری و حیف و میل اموال عمومی مبارزه بی‌امانی کند و تمام سرمایه‌ها و منابع طبیعی و زیرزمینی از جمله صنایع نفت را ملی کند. تا پایان دوره اول به همه قول‌هایش عمل کرد و توانست اعتماد توده‌ها را جلب کند. اعتمادی که دوبار دیگر او را به قدرت رساند. چاوز از ابتدای قرن ۲۱، حتی پیش از آن، درگیر پروژه‌ای بود که اقتصاد نئولیبرالی را – که دامن اروپا و بخش عمده جهان را گرفته است– رد می‌کند. او با نسخه‌های پانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به‌شدت مخالف بود و علیه ایدئولوژی خصوصی‌سازی که بافت اجتماعی و اقتصادی آمریکای لاتین را در طول بیش از سه دهه تحلیل برده بود، نبرد کرد. چاوز اصلی‌ترین صنایع کشور را – از جمله صنایع نفت و گاز– که در دهه ۱۹۹۰ خصوصی شده بودند، دوباره ملی کرد. اووهمفکرانش خواهند «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم» بودند. آن‌طور که رافائل کوررا رئیس‌جمهوری اکوادور آن را توصیف کرد، استقرار مجدد برنامه‌ریزی ملی از طرف دولت «برای بهبود اکثریت مردم». چاوز فراتر از ونزوئلا برای آمریکای لاتین هم الهام‌بخش بود. او آرژانتین را تشویق کرد وام‌های خارجی را پرداخت نکند و در عوض به اقتصاد خود سامان دهد، به موراسل در

بولیوی کمک کرد تا صنعت نفت و گاز خود را به سود کشورش، و نه سهام‌داران خارجی، اداره کند. مهم‌تر از هر چیز، به کشورهای آمریکای لاتین نشان داده است که در مقابل پیام واحد نئولیبرالی که طی دهه‌ها بالاتقاع از طرف دولت‌ها و رسانه‌های ایدئولوژیک تبلیغ شده است، گزینهای وجود دارد. او به‌شدت از مدل بوروکراتیک شوروی احتراز کرد، به عنوان مثال برای گرفتن پیمان‌های دولتی به تعاونی‌ها اولویت می‌داد. در سال ۲۰۰۶ صدها تعاونی با بیش از ۷۰۰ هزار کارمند و کارگر در ونزوئلا به وجود آمده بود. چاوز بسیاری از کارهای زیربنایی دولت– مانند اداره عوارض، راهبری و نگهداری از بزرگراه‌ها و درمانگاه‌ها– را به شوراها سپرد. برخلاف منطق برون‌سپاری دولتی، او به جای سپردن کارهای دولتی به مزایده میان شرکت‌های بزرگ در غیاب نظارت مردمی، قدرت اداره این قبیل امور را به مردم داد. یکی دیگر از دستاوردهای اقتصادی او ایجاد آمادگی در برابر شوک‌های ناشی از بازارهای بی‌ثبات جهانی بود. امری فراتر از مرزهای ونزوئلا که تا حدودی توانست آمریکای لاتین را از گزند بحران جهانی اقتصاد مصون کند. در چارچوب الگوی «بولیوی برای آمریکای لاتین» ALBA، ونزوئلا به کشورهای آمریکای لاتین نفت ارزان می‌فروشد و در عوض مثلاً از کوبا خدمات رایگان درمانی دریافت می‌کند. این به معنای استقلال ونزوئلا اعلام شد. شاید مهم‌ترین دستاورد دوره ۱۴ ساله چاوز، تدوین قانون کار بسیار مرفقی باشد که در جهان بی‌نظیر است. کارگران ونزوئلا از سال‌ها پیش برای اصلاح قانون کار مبارزه می‌کردند و سرانجام در سال ۲۰۱۲، چاوز این سند را امضا کرد و برخی آن را «هرحله نوین سوسیالیسم» می‌دانند.

در مقابل، اپوزسیون ونزوئلا جز تکرار ایدئولوژی‌های مسلط نظیر خصوصی‌سازی و حذف برنامه‌های رفاه اجتماعی حرفی برای گفتن ندارد. یعنی بازگشت به سیاست‌های کارلوس آندرس پرز، رئیس‌جمهوری در سال ۱۹۸۹ که به خونین‌ترین شورش‌های تاریخ کشور منجر شد.

چاوز تاوان وضع موجود



سهند ستاری

هوگو چاوز مرده است. خبر کوتاه بود و تکراری. خبر مرگ رئیس‌جمهوری که بر هر طیلی کوبید تا خود را فردی انقلابی و پایبند به سنت سوسیالیستی معرفی کند اما به‌رغم آنکه توانست هژمونی نئولیبرالیستی آمریکایی را در سرزمینش بشکند، درنهایت نتوانست از سوسیالیسم نخبانی پوپولیستی فراتر رود. با این حال شاید خبر مرگ وی امکان و فرصتی باشد برای اینکه سنت چپ به درون خود بخزد و در مواجهه با فیکتورهای نظیر چاوز که خود را به عنوان سوسیالیسم واقعا موجود تعریف می‌کردند، مشکوک باشد. از این رو ما در برابر دو واکنش دستمالی شده قرار می‌گیریم. نخست واکنشی است که به میانه‌چی فراثنی ارتدوکس طرح می‌شود که او را اساسا متعلق به جبهه چپ و سوسیالیسم نمی‌داند و رفتار سیاسی او را انحرافی در سوسیالیسم حقیقی تلقی می‌کند. در مقابل نیز هستند گروه‌هایی که از کارنامه او تمام‌قد دفاع می‌کنند و به دور از تفکر تاریخی– انتقادی، دولت وی را مصداق تثبیت‌یافته سوسیالیسم می‌دانند. گرچه در این میان یک قرالت اسطوره‌ای نیز آرایه شد که نسبتش با وضعیت همچنان نامعلوم است.

برخورد نخست شاید موجه‌ترین واکنش برای فرار از مسوولیت در قبال تنش‌ها و تناقضات پیش آمده باشد. یک گام به عقب برداشتن برای تطهیر شدن در برابر وضعیتی که نمی‌تواند برهان خطاپذیری را بپذیرد. در مقابل برخورد ارتدوکس هم در گیرودار تحلیلی کورکورانه و دگماتیسم شکل می‌گیرد که همین تجسم واکنش جزمی، نمود شک‌نسبت به وضع موجود است اما هر دو واکنش به سبب گرفتاری در بند دگماتیسم عینیت‌یافته، باید نفی شوند و به همان نقطه عطف پدیدایش جزم موجود در بطن هر دو واکنش بازگردند؛ یعنی «شک». شک به میراث ملتهب و چندگانه تجربه ونزوئلا انگیزه‌های هار سرمایه‌داری نئولیبرالیستی که برای به دام انداختن سنت چپ بر هر چیزی جنگ می‌اندازد و برای تقابل از سوسیالیسم واقعا موجود سوءاستفاده می‌کند. از این رو نلغزیدن به درون این فضای دوقطبی شده باید همان رویکرد چپ نو و سوسیالیسم راستینی باشد که توان رویارویی با میراث مضطرب خود را دارد و با نفی وضع موجود راه سوم را انتخاب می‌کند. نقدی از درون به وضعیتی که امر منفی را با شجاعت برای مواجهه با میراث چندگانه و چندبعدی خود برمی‌گزیند.

نگاه کارشناس

چاوز و مدل اقتصادی نوظهورش



کمال اظهاری

اقتصاددانان

● در مورد مدل اقتصادی چاوز بحث‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از دستاوردهای چاوز در ساماندهی اقتصاد جدید بوده است. او تلاش کرد یک سازماندهی‌ای مثل کمون‌های چین یا شرکت‌های زیستگاهی که در چین اجرا می‌شود را در ونزوئلا دنبال کند که از این جهت مثبت بوده است. او همچنین توانست بسج کارآفرینی در ونزوئلا اجرا کند که ثبات نسبی اقتصادی در این کشور به وجود آورد اما عیب سیستم‌های پوپولیستی مانند دولت چاوز این است که به فرد وابسته است و نهادهای قوی‌ای که به نظام اقتصادی دوام بدهد، در این دولت‌ها به وجود نمی‌آید. با این حال نظام اقتصادی‌ای که چاوز بنا نهاد با نظام اقتصادی این روزهای ایران قابل مقایسه نیست چرا که توانست ثبات نسبی‌ای را در اقتصاد به وجود آورد و دچار بحران کشورهای همجوارش مانند آرژانتین یا مکزیک نشد. با این حال تحلیل وضعیت ونزوئلا به دلیل کمبود اطلاعات سخت است. منبع اطلاعات ونزوئلا، رسانه‌های قوی غربی دنیا هستند که اکثرا منتقد چاوز هستند. بسیاری از منتقدان، هرگونه نظام سوسیالیستی را رد می‌کنند و در همان حال سرمایه‌داری را که به‌شدت بحران‌زده است و مجموع خسارات آن در کشورهای غربی از خسارت‌های جنگ جهانی دوم بیشتر است، به دیده مثبت می‌نگرند. در کل تقلیل نظام‌ها به یک نوع نظام سوسیالیست یا یک نوع نظام سرمایه‌داری سهل‌انگاری است. این‌گونه منتقدان هیچ‌گاه حرفی از نظام‌های اقتصادی موفقی مانند برزیل یا کشورهای اسکاندیناوی نظیر سوئد نمی‌زنند. در برزیل نهادهای دموکراتیک– سوسیالیست در حال ارتقااست و این کشور نمونه موفق نظام غیرسرمایه‌داری در آمریکای لاتین است. همچنین همانطور که در نیکاراگوئه دیدیم، طرفداری از جریان راست در این کشور به ثبات اقتصادی نینجامید. ساندنیست‌ها با فشار آمریکا عقب کشیدند و قدرت را بدون تقابل‌های چریکی و سستی با آمریکا، به راست‌ها سپردند. به همین دلیل هم به قدرت بازگشتند و پس از روی کار آمدن آنها وضعیت نیکاراگوئه بهتر شد و نه بدتر. البته ونزوئلا در مقایسه با نیکاراگوئه، جریان مردمی و عمیقی ندارد به همین دلیل علامت سوالی در مقابل تقابل این‌س جریان سوسیالیستی وجود دارد. در کل اما نمی‌توان این را به معنی شکست مطلق چپ‌ها تلقی کرد. در دهه ۸۰ آمریکای لاتین به طرف غرب رفت، دهه‌های که اقتصاددانان بزرگ دنیا آن را «دهه بدر باد رفته» برای آن قاره می‌نامند. در انتهای دهه ۸۰ بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین به دوربار اول تولید ناخالص داخلی این کشورها رسید و غرب مجبور شد بدهی‌ای آنها را ببخشد و فقر در این کشورها به‌شدت افزایش یافت. این شرایط باعث روی کار آمدن جناح چپ و چاوز شد. روی کار آمدن چپ‌ها پاسخی بود به ورشکستگی‌ای که نتیجه اجماع واشنگتنی بود. در قدرت رسیدن چاوز هم نتیجه همین امر بود.

این مساله ثابت می‌کند که آینده این کشورها به بازگشت آنها به سوی غرب بستگی ندارد. آینده ونزوئلا و دیگر کشورهای جهان سوم به یک جریان دموکراتیک، توافق عقلانی، رشد و توسعه و نهادهای‌ای لازم برای توسعه در این جوامع وابسته است. آینده این جریان‌ها بسته به توانایی خود این جریان‌ها برای تعیین سرروشتشان به صورت دموکراتیک است. این یک تقلیل‌گرایی کودکانه است که تصور کنیم، نزدیکی یا دوری از غرب باعث توسعه کشورها می‌شود. ونزوئلا ظرفیت‌های لازم برای دنبال کردن این مدل را دارد، اگرچه از انحاط جمعیت، اقتصاد، پیشرفته نیست اما الگوهای آمریکای لاتین به‌خصوص برزیل نشان می‌دهد که تکرار این الگوها برای ونزوئلا دور از دسترس نیست. اگر نوسانات افراط و تفریط در ونزوئلا متوقف شود و دولت‌ها و احزاب این کشور یک‌مرتبه از غرب دور یا نزدیک نشوند ونزوئلا ظرفیت بهره‌گیری از این الگوها را دارد. ونزوئلا می‌تواند قدم‌های بعدی را در جهت ارتقای اقتصادی و اجتماعی بردارد. آنچه مشخص است این است که اقتصاد امروز باید به سمت جهانی‌شدن پیش رود و از اقتصاد متکی به نفت که به بیماری هلندی مشهور است دوری کند. در کل کشورهای غیرمتعهد باید برای جهانی شدن و رابطه با کشورهای پیشرفته صنعتی بکوشند و نظام سنتجیده‌ای را تعریف کنند. رسیدن به این مدل، به تئوری‌پردازی و نظریه‌ورزی نیاز دارد و برنامه‌ریزی و عمل پیوسته می‌خواهد. از سوی دیگر در هر نظامی جلب اعتماد مردم مهم است. چاوز در دوران حیاتش این اعتماد را به دست آورد اما معلوم نیست احزاب دیگر ونزوئلایی بتوانند نهادهای قبلی را ارتقا دهند و این اعتماد را حفظ کنند. جامعه ونزوئلا پیشرفته نیست و اطلاعاتی را از درون خود به بیرون نمی‌فرستد اما برزیل‌ها خود تولیدکننده تحلیل و اطلاعات هستند.